



حسین اسرافیلی

دوبیتی‌های آذری



و زیباشناختی بر آنها اثر گذاشته است و از زمان‌های دور تا امروز، توسط «عاشق‌ها» در بزمها و رزمها و در محافل گوناگون، در چارسوق‌ها و بازارها، در قهوه‌خانه‌ها و میادین روستاها و در هنگام «چرا»ی گوسفندان در کوه‌ها و دامنه‌ها، توسط چوپانان و به همراهی صدای دلنشین «تی» اجرا می‌شده است و به دلیل مضامین عاطفی و احساسی و انسانی و اجتماعی و نجابت عاشقانه‌هایش، مورد استقبال مخاطبین قرار می‌گرفته است؛ به طوری هم خواص و اهل فرهنگ و ادب از آن لذت می‌برند و هم عوام. حتی افراد فاقد سواد خواندن و نوشتن در دل و حافظه ادبی خود، گنجینه‌ای از «بایاتی»‌های ارزشمند و دارای معانی عالی حکمی دارند و در گفت‌وگوهای روزمره و در برخورد با مسائل و مشکلات، شاهد مثال‌های فراوانی از آن می‌آورند.

جایگاه بایاتی در ادبیات آذری به قدری قوی است که مردم به آن تفال می‌زنند و مراد می‌جویند و در پندها و اندرزها و سوگها و مصیبت‌ها

شعر آذری، شاید به دلیل موقعیت جغرافیایی منطقه و شرایط زیست مردمان این سرزمین به‌ویژه در قرن‌های پیش و هم‌مرز بودن آن با روم و رومیان که عرصه تاخت و تاز و میدان جنگ ایرانیان و رومیان و بعدها عرصه جنگ با خلفای عباسی و نیز شاهد نبرد صفویان با عثمانی بوده و نظاره مردم این سرزمین بر کشتارها و اسارت‌ها که رنج آن عمدتاً بر مردم عادی تحمیل می‌شد و ... از نوعی زبان حماسی و روح مقاومت و مضامین انسانی و قنوت و جوانمردی و عاشقانه‌های نجیب و پراحساس برخوردار است و در این میان، دوبیتی‌های بومی در ادبیات شفاهی این سامان که به «بایاتی» معروفند، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. دوبیتی‌هایی که عمدتاً شاعران و سرایندگان آنها ناشناخته و گمنام‌اند و زبان به زبان و سینه به سینه و نسل به نسل از طریق ادبیات شفاهی تا به امروز نقل شده و باقی مانده است.

این ادبیات به احتمال زیاد در طول تاریخ و قرن‌ها تغییرات سلیقه‌ای

عزیزم سودا یاندی
سنل گلدی سودا یاندی
عشق اودونا سوسپدیم
اود دوتدی سودا یاندی

ترجمه: عزیز من در میان آب سوخت / سیل آمد و آب ایستاد (مانند جمع شدن آب در پشت سد) / بر آتش عشق آب پاشیدم / آب هم آتش گرفت و شعله ور شد.

در این بایاتی علاوه بر تضاد آب و آتش که به زیبایی مورد استفاده قرار گرفته است، عبارت «سودایاندی» سه بار در قافیه استفاده شده که در هر بار معنی خاصی را انتقال می‌دهد: آب ایستاد / در آب سوخت / آب هم آتش گرفت.

عزیزم گول اللر
آغ بیلک لر گول اللر
دریا جا عقلین اولسا
بوخسول اولسان گوللر

ترجمه: عزیزم کسی است که دستانش با گل بازی می‌کند / بازوان سپید و دستانش مانند گل است / (با این همه) اگر به اندازه دریا از عقل و دانایی بهره‌مند باشی / تا ثروت نداشته باشی مورد تمسخر و خنده قرار می‌گیری (دیوانه‌ات می‌پندارند).

در اینجا نیز علاوه بر استفاده از آرایه تضاد و طباق (عقل و دیوانه)، عبارت «گول اللر» سه بار در قافیه مورد استفاده قرار گرفته که به سه معنی دلالت دارد: با گل بازی می‌کند / مانند گل است / می‌خندند.

من عاشقیام هر آیلاز
هر اولدوزلار هر آیلاز
بانسیم جلاذ الینده
دللییم سنی‌هار آیلاز

ترجمه: من عاشق توام در تمام ماهها (۳۰ روزه‌ها) / (همراه با) ستاره‌ها و ماه‌ها / سرم به دست جلاذ (رقیب) است / اما زبانم نام تو را فریاد می‌زند / در اینجا نیز عبارت «هر آیلاز» سه بار در قافیه مورد استفاده قرار گرفته و سه معنی از آن مستفاد است: تمام ایام / ماه / فریاد می‌زند.

نمونه‌ای برای دوست داشتن وطن:
عزیزیم دیلن گل
باغدا گوله دیلن گل
غریتده خان اولونجا
وطنین ده، دیلن گل

ترجمه: عزیزم به وطن بازگرد / برای طلب گل، به سوی باغ بیا / در غربت، اگر کدخدایی دهندت / گدایی در وطن ارزشمندتر است.

نمونه‌ای برای بی‌اعتباری جهان و اینکه انسان نباید خود را اسیر موضوعات بی‌اعتبار کند:

سوگلر آخار گنذر
سنل گلر پنخار گنذر
دنیا بیر پنجره دی
هر گلن یا خار گنذر

ترجمه: آب می‌آید و غلطان غلطان می‌گذرد / سیل می‌آید و ویران می‌کند و می‌رود / این جهان پنجره‌ای است / که هر که می‌آید فقط نگاهی از پنجره می‌کند و می‌گذرد (کسی ساکن همیشگی آن نیست) //

و اتفاقات تلخ و شیرین زندگی به بایاتی توسل می‌جویند. بایاتی‌ها در اصل، آیینه صدق و صفا و خلوص دل و باورهای عمیق مردم است و انعکاس دهنده روح و عواطف و بزرگی و منش انسانی و اسلامی این قوم است که عواطف و احساسات آنان را در حالات مختلف بیان می‌کند و مجموعه‌ای است از مکارم اخلاق و نکات عمیق تربیتی و دعوت به پاکی و پاکدامنی و کرامت انسانی و ایثار و فداکاری و مروّت و جوانمردی.

به احتمال زیاد «بایاتی» مأخوذ از نام قومی به همین نام یا به نام «بیات‌ها» است؛ قبایلی که در دوران‌های کوچ و گذر، دامنه‌های سرسبز سهند و سیلان و روخانه‌های بزرگ و زمین‌های مساعد را پسندیده و در آن اتراق کرده و سکنی گزیده‌اند و بعدها در ترکیب مردم این دیار مستهلک شده‌اند و گویا به شعر و موسیقی علاقه خاص داشته‌اند و اشعاری را به همراه موسیقی اجرا می‌کرده‌اند و شاید موسیقی «بیات ترک» و بیات اصفهان و ... ریشه در همین فرهنگ داشته است؛ چرا که بیات‌ها از موسیقی غنی برخوردار بوده‌اند؛ به طوری که تأثیر آن بر مردم همجوار و نواحی مختلف را شاهد هستیم و امروزه در ترکیه، دستگاه آواز مستقلی بنام «بایاتی» وجود دارد.

از شاعران قرن‌های ۱۰ تا ۱۳ مانند امانی، عزیزی، ساری عاشقی، صالح، مجروح، بی‌کس و واقف و سالک و ... بایاتی‌هایی در تاریخ ادبیات نقل شده است، اما ریشه بایاتی‌ها به قرن‌ها پیش از آنها برمی‌گردد. آنچه مسلم است ذوق و عواطف مردم در جرح و تعدیل آنها مؤثر بوده و رنگ فردیت را از آنها زدوده و به گنجینه فولکلوریک عامه افزوده است.

بایاتی از نظر ساختار بیرونی و شکل، شبیه رباعی و ترانه است و هدف شاعر و مضمون اصلی در بیت دوم و مصراع چهارم بیان می‌شود و نقش غافلگیر کنندگی مضمون، در آن چشمگیر است. گاهی مصراع‌های اول و دوم حتی ارتباطشان با مضمون اصلی و پیام شعر کم و گاه در حد صفر است و فقط از نظر آوا به خصوص آهنگ قافیه، گوش مخاطب را آماده شنیدن پیام شعر می‌کند.

زبان ترکی از نظر عمق نگاه و غنای تصویر و استفاده از کلمات خاص برای بیان حالات ویژه و استفاده از جناس‌های فراوان که در این زبان به وفور دیده می‌شود، کم‌نظیر است و آنجا که این غنا به‌ویژه جناس‌های زیبا و دلنشین آن در فرم بایاتی می‌نشیند و می‌درخشد، به تأثیر گذاری و ماندگاری مضمون در ذهن و زبان و حافظه مخاطب کمک فراوان می‌کند.

وزن بایاتی نیز چون اشعار فارسی پیش از اسلام، از عروض تبعیت نمی‌کند و هجایی است و مانند رباعی که داران اوزان مختلف است، بایاتی نیز از اوزان متعدد اما بسیار نزدیک برخوردار می‌باشد. اصولاً شعر ترکی اوزان هجایی را می‌طلبد و در وزن‌های عروضی، به‌ناچار کلمات فارسی و عربی مورد استفاده قرار می‌گیرد و اثر جاودانه مرحوم شهریار، یعنی «حیدر بابایه سلام» در وزن هجایی سروده شده است.

در این مختصر، سعی بر این است که برای انتقال بهتر مفهوم و شناخت بایاتی، نمونه‌هایی از آن را همراه با ترجمه برای خوانندگان ارجمند ارائه شود. با ذکر این نکته که بی‌شک ترجمه، بسیاری از زیبایی‌های کلام را که در زبان اصلی از آن برخوردار است، نمی‌تواند انتقال دهد به‌ویژه حسن خاصی را که در شعر وجود دارد. علاوه بر آن زبان الکن و بضاعت اندک صاحب این قلم نیز، عیب دیگری است و برخی کلمات و عبارات و ضرب‌المثل‌ها کاملاً با احساس صاحبان آن در هم آمیخته و احساسات و عواطفشان را به جوش و حرکت وا می‌دارد، ولی ترجمه آن برای صاحبان زبان‌های دیگر، شاید کم اثر یا بی‌معنی تلقی شود:

نمونه‌ای از بایاتی‌ها که جناس در آن چشمگیر است:

زبان ترکی از نظر عمق نگاه و غنای تصویر و استفاده از کلمات خاص برای بیان حالات ویژه و استفاده از جناس‌های فراوان که در این زبان به وفور دیده می‌شود، کم‌نظیر است



جایگاه بایاتی
در ادبیات آذری به قدری
قوی است که مردم به
آن تقال می‌زنند و مراد
می‌جویند و در بندها
و ناسدزها و سوسوگها
و مصیبت‌ها و اتفاقات
تلخ و شیرین زندگی به
بایاتی توسل می‌جویند



۱۸



شماره ۶۰
شهر بورهان ۱۳۸۷

نمونه‌ای از مضامین اجتماعی و تربیتی:

عزیزم کاساد اولماز

مرد الی کاساد اولماز

یوز نامردین چوره‌بین

دوغراسان کاسا دولماز

ترجمه: عزیزم اسم نامفهوم نمی‌شود/ دست مرد بخیل و خسیس نیست (مرد باید بخشنده باشد)/ نان صد نامرد را اگر خرد کنی / یک کاسه تلیت (برای آبگوشت) پُر نمی‌شود/ اشاره است به بی‌خیر و برکت بودن دوستی با نامرد و بخیل و خسیس و دعوت به بخشندگی، ضمناً عبارت «کاساد اولماز» به دو معنی «کاسه پر نمی‌شود» و «خسیس نمی‌شود» بکار رفته است.

نمونه دیگری در مضمون اجتماعی و اختیار همسر:

آغ الما قیزیل الما

نیمچه به دوزول الما

چرکین آل نجیب اولسون

بد اصیل گوزهل الما

ترجمه: سیب سپید و سیب قرمز / در نیمچه (ظرف سفالی یا دهان گشاد و انتهای باریک) چیده شو ای سیب / عزیزم زن نجیب بستان، هر چند که زشت باشد / از زن زیبا اما بداصل، پرهیز کن (مستان)
در اینجا نیز کلمه «الما» به دو معنی «سیب» و «مگپیر و مستان» به صورت جناس بکار گرفته شده است.

نمونه دیگری در مفاهیم اجتماعی:

قاشلارین قاشلار منی

عشقیین آتیشلار منی

منیم دیواریم الحجاج

هر بنسهن داتشلار منی؟

ترجمه: (خنجر) ابروانت مرا نشانه می‌گیرد/ عشقت به آنشم می‌کشاند / دیوار کوتاهی دارم / که هر که می‌رسد سنگی به سوی من پرتاب می‌کند /

ایاردی کلک منی

بیر زلفی ملک منی

تو پلار اینخیلما زدیم

ینخدی بو ملک منی

ترجمه: این قایق و فتنه مرا با خود بُرد / همان فرشته که زلف دراز دارد (کمند دارد) / مرا که در مقابل توپ‌ها می‌ایستادم / ببینید چگونه این روزگار فرو ریخت و ویرانم کرد؟

عزیزیم آتار منی

هر دره قاتار منی

نامرد کلپب دوست اولماز

دوستلوقدا ساتار منی

ترجمه: عزیز من، او مرا رها می‌کند / به هر دردی گرفتارم می‌کند / نامرد، هرگز دوست نمی‌شود / با دوستی، به دشمن واگذارم می‌کند /

اگر سنوسه ائل سنی

ینخا بیلمهز سنل سنی

نامرده بویون اییمه

قوی ا پارسین سنل سنی

ترجمه: اگر ملت و مردم ترا دوست بدارند و برگزینند / سیل‌ها هم

نمی‌توانند تو را فرو افکنند / در مقابل نامرد، سر خم نکن / بگذار سیل و سیلاب ترا با خود ببرد /

اغلارام اغلار کیمی

دردیم وارد اغلار کیمی

خزان اولدوم تو کولدوم

ونرانا باغلار کیمی

ترجمه: مانند افراد همیشه گریان، گریه می‌کنم / درد و اندوهی دارم به اندازه کوه‌ها / خزانم رسید و فرو ریختم / مانند باغ‌های ویران و بی‌صاحب

عزیزیم دانش دانشی

کریبچ دانشی دانش دانشی

جاهل ایله بال نیمه

عافل ایله دانش دانشی

ترجمه: عزیزم! سنگ را به دوش بکش / بار آجر و سنگ حمل کن / با جاهل و نادان در غسل خوردن هم همراه نشو / حمل سنگ با عاقل، ارزشمندتر است.

عزیزیم دوست ائشی

دوست چوره‌بی دوست ائشی

دشمنین گولله سین دن

یامان اولار دوست دانشی

ترجمه: عزیز من آتش دوست خوب است / نان دوست و آتش دوست ارزش دارد / اما سنگی که از سوی دوست بیاید / بیشتر از گلوله دشمن اثر می‌گذارد / (کتابه ز' اینکه در دوستی نباید نیرنگ باشد)

آرانه نمونه‌های بیشتر در موضوعات گوناگون و توضیحات درباره آنها و آرایه‌های شعری بایاتی‌ها، فرصت بیشتری می‌طلبد که «این زمان بگذار تا وقتی دگر». هدف آشنایی با این نوع شعر بود که امیدوارم توانسته باشم تا حدی از عهده این کار برآیم.

منبع: کتاب «بایاتی‌لار» به کوشش محمدعلی فرزانه

پژوهش‌های ادبیات فربخی
رتال جامع علوم انسانی

چند بایاتی

وطنیم قول بوتاغیم

گلشنیم گولو باغیم

عاشیقغام من سنه، قوی

سنده یانسنین چراغیم

ترجمه:

وطنیم، همه شاخ و برگم

گلشنم، گلم، باغم

من عاشق توام، پس اجازه بده

فقط، در تو چراغم، روشن بماند

□□□

هم گونش سن، هم ای، قیز

هیش سنه بوخدی تایی، قیز

پنجره دن باخمیسان

واردی کلایه‌م ای قیز

ترجمه:

هم خورشیدی، هم ماه، ای دختر
هیچ همتایی برای تو متصور نیست
از پشت پنجره، نگاهت، در جستجویم نیست دیگر
از تو گله مندی‌ها به دل دارم دخترا!
□□

عزیزیم سن گله سن
سن گندیب، سن گله سن
یولدا بیردائش اولایدیم
اگله شیب دینجله سن
ترجمه:

عزیز من! کاش تو بیایی
از این مسیر تو در تردد باشی
کاش سنگی بودم و در مسیر تو قرار می‌گرفتم
تا تو دمی بر آن می‌نشستی و می‌آسائیدی
□□

گوییده اولدوز لار کیمی
یاخچال دا بوز لار کیمی
سوز ده سه لر اغلار ام
اداخی قیزلار کیمی
ترجمه:

مانند ستارگان آسمان (می‌گیریم)
مانند یخ‌های تمام یخچال‌ها (می‌گیریم)
اگر سخنی بر من بگویند
مانند دختران عقد کرده، می‌گیریم
□□

قیز نه دهلی اولموسان
سارالموسان، سولموسان
کیم نه دیوب قیز سنه
بولود کیمی دولموسان
ترجمه:

دختر، مگر دیوانه شده‌ای
اینگونه زرد و پژمرده شده‌ای
چه کسی، حرفی زده است
که مانند ابرها، از گریه پُری؟
□□

من عاشیغام بیر آیا
بیر اولدوز ابیر آیا
بیرگونوم بیر ایل کنچیر
نتجه دوزوم بیر آیا
ترجمه:

من عاشق ماهرویی هستم
که مانند ستاره و مانند ماه است
هر روز من، به اندازه یکسال است
چگونه دوری یک ماهه را طاقت بیاورم
توضیح آنکه در این بایاتی «آیا» به دو معنی ماه و یکماه ۳۰ روزه به
کار رفته است.
□□

تایلماز بنله ساچلار
ترکولوب بنله ساچلار
اوره‌گین بندین قیزار
وتریلسه ینله ساچلار
ترجمه:

گیسوئی این چنین پیدا نمی‌شود
گیسوئی که تا کمر فرو ریخته است
طاقت از دل می‌گیرد
وقتی در باد رها می‌شود
در این بایاتی کلمه «بنله» نیز به دو معنی «کمر» و «اینگونه» به کار
رفته است.
□□

منی گوردو، گولدو، یار
اوزو قیزیل، گولدو، یار
یورد و موز و گول توتوب
عطیر، ساچیر، گول، دیار
ترجمه:

یار مرا دید و خندید
(آنکه) صورتش مانند گل سرخ است
سرزمینمان را گل پوشانده است
سرزمین گل، عطر گل می‌پراکند
در این بایاتی عبارت «گول دی یار» به سه معنی «یار خندید» و «یار
مانند گل است» و «سرزمین گل» به کار رفته است.
□□

من عاشیغام بیر گوله
بیر گوزله، بیر گوله
منی اغلادان گوزهل
کاش اوزومه بیر گوله
ترجمه:

من عاشق گلی هستم
گلی، زیبا
کاش آنکه باعث گریه‌ام شده
یکبار، لبخندی به من میزد
و در این بایاتی کلمه «بیر گوله» به دو معنی «به یک گل» و «لبخند
زدن» به کار رفته است.
□□

گوزلر، اوگوزلر دیلر
کی سنی گوزلر دیلر
هاردا کی دیل دایانار
سوزلری، گوزلر، دیلر
ترجمه:

این چشم‌ها، همان چشمانی هستند
که همیشه انتظار تو را می‌کشیدند
هر جا که زبان از گفتن باز می‌ماند
چشم‌ها، سخن می‌گویند
و در این رباعی عبارت «گوزلر دیلر» در سه معنی «چشم‌ها هستند» و
«انتظار می‌کشیدند» و «چشم‌ها زبان می‌شوند» به کار رفته است.
□□

